

## متن پرسش

سلام استاد عزیزم: بنده چند مدت پیش، کتاب عدل الهی مرحوم مطهری را مطالعه کردم، قسمتی از متن را متوجه نمی‌شوم، یا احتمالا متن را دقیق ادراک نمی‌کنم که ارتباط معنایی صحبت ایشان را با موضوع پیدا نمی‌کنم موضوع این است که، درک من از حرف آقای مطهری این بود که گویا فرمودند که خداوند چون فیاض مطلق است، هر موجودی را که امکان وجود داشته باشد را خلق می‌فرماید و اگر فیض به طور کامل به او نرسیده است بخاطر کمبود ظرف وجودی مخلوق است و جهان هم با یک اراده ی واحد خلق شده است و همه چیز در جهان پیوستگی کامل دارد، و نمی‌توان چیزی را فرم دیگری داد، و موجودات با علت‌های وجودی خود ارتباط کاملا تکوینی دارند، یعنی موجودات با علت‌های خودشان یکی هستند مثالی هم زدند که ۲ تنها ممکن است بین ۱ و ۳ وجود داشته باشد نمی‌توان آن را بین ۴ و ۶ جاداد، حال سوال پیش می‌آید من چطور می‌توانم این موارد مطرح شده را درک کنم؟ و اینکه اگر خدا فیاض مطلق است ظرف وجودی آن نابینا را خودش عطا فرموده است، و باز هم اگر خدا بنا بر فیاضی هر موجودی که امکان به وجود آمدنش وجود دارد، بوجود می‌آورد، بنا بر قدرتش بی‌نهایت موجود می‌تواند بوجود بیاورد بی‌نهایت انسان یا هر چیز دیگری یا امکانش نبود هر خانواده ای چند فرزند بیشتر داشته باشند؟ چطور می‌شود با در نظر گرفتن قدرت بی‌انتهای خدا تنها چیزهایی که امکان بوجود آمدنشان وجود داشته بوجود آمده مگر برای خدا امکان بوجود آمدن و نیامدن موجودی وجود داد؟ کن فیکون پس چیست؟ سوال دیگر آیا در قرآن هم بحث عدل الهی را به شکل دیگر می‌توان فهم کرد؟ یا فلسفه اسلامی چقدر مطابق با قرآن است؟ ببخشید طولانی عرضه کردم اگر جواب من را به شکلی بدهید که موضوع برایم قابل درک تر بشود ممنون می‌شوم، یا اگر منبع درست و مطمئنی در این مورد سراغ دارید معرفی بفرمایید زیاده عرضی نیست خدا شما را خیر دهد. □

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بحمدالله در نکاتی که مطرح می‌فرمایید به مطالب خوبی دست یافته‌اید. مهم آن است که متوجه باشیم امکان هر موجودی، ذاتی آن موجود است و به همین جهت در قرآن داریم: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» بدین معنا که خداوند خلقت هر موجودی را به آن موجود عطا می‌کند به همان معنایی که فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» ملاحظه می‌کنید که خداوند در خطاب به آن شیء می‌فرماید «بشو» و «می‌شود» و از این جهت امکان هر شیئی در علم خداوند موجود است و نه آن‌که خداوند آن امکان را به آن شخص و یا آن شیء داده

باشد. آری! خداوند وجودِ آن شیء را به آن شیء می‌دهد.

خوب است رفقا به این نکته فکر کنند که وقتی انسان متوجه امکان ذاتی هستی خود شد، متوجه بودنِ خاصی می‌شود که تنها آن بودن، بودنِ او است و بودنِ یک آهو و یا یک درخت، بودنِ او نیست و از آن جهت که خداوند تنها بر مبنای امکان ذاتی انسان، «وجود» را به انسان می‌دهد و بنیاد انسان همان بودنی است که بر مبنای امکان ذاتی اش به او عطا می‌شود. موفق باشید